

مصلح
حافظ اجتماعی

فروزان خزائنی

حافظ، مصلح اجتماعی

فروزان خزانہ



سرشناسه: خزائنی، فروزان، ۱۳۲۸-
عنوان و نام پدیدآور: حافظ مصلح اجتماعی / فروزان خزائنی
مشخصات نشر: تهران: ژرف، ۱۳۹۸.
مشخصات ظاهری: ۲۳۲ ص.
شابک: ۹۷۸-۹۶۴-۸۹۲۵۲۶-۵
وضعیت فهرست‌نویسی: فیبا
موضوع: حافظ، شمس‌الدین محمد، ۱۷۹۲ق -- نقد و تفسیر
Hafiz, Shamsoddin Mohamad, 14th Century -- Criticism and interpretation
موضوع: شعر فارسی -- قرن ۸ق. -- تاریخ و نقد
Persian poetry -- 14th century -- History and criticism
موضوع: شعر فارسی -- قرن ۸ق. -- جنبه‌های اجتماعی
Persian poetry -- 14th century -- Social aspects
رده‌بندی کنگره: PIR۵۴۳۵
رده‌بندی دیویی: ۸۶۱/۳۲
شماره کتابشناسی: ۶۰۷۴۸۹۳



حافظ، مصلح اجتماعی

فروزان خزائنی

حروف‌نگاری: فروغ مصفا

صفحه‌آرایی و طراحی جلد: ندا خاتمی

چاپ و صحافی: دانش

انتشار اول: بهار ۱۳۹۹ - شمارگان ۵۰۰ نسخه

شابک: ۹۷۸-۹۶۴-۸۹۲۵-۲۶-۵

بها: ۴۰۰۰۰ تومان

نشر ژرف. تلفن: ۶۶۹۵۵۱۴۶ - ۶۶۴۰۳۲۸۴ - ۰۹۹۰۹۳۵۹۰۸۶

تهران. خیابان انقلاب. خیابان فخررازی. کوچه فاتحی.

ساختمان ۲ (ناشران). طبقه ۱. واحد ۱۴.

این کتاب تقدیم می‌شود به:

محمد ملک‌انسان

به پاس محبت‌ها و حمایت‌های

بی‌دریغش

مؤلف

فهرست

پیش‌گفتار ۱۱

فصل اول: حافظ و اندیشه‌ی اصلاح‌جامعه

حافظ و اندیشه‌ی اصلاح ۱۴

علل گرایش حافظ در پرداختن به مسائل اجتماعی ۱۷

الف) وضعیت تربیتی، آموزشی ۱۹

ب) اوضاع سیاسی و فرهنگی دوران کودکی و نوجوانی شاعر ۲۳

ج) حضور مستمر حافظ در صحنه و نزدیکی به محافل سیاسی ۲۹

حافظ و شاه ابواسحاق ۳۰

حافظ و مبارزالدین مظفری (محتسب) ۳۷

شاه شجاع مظفری (دوره‌ی اول) ۴۵

حافظ و دوره‌ی دوم سلطنت شاه شجاع ۵۱

حافظ و منصور شاه مظفری ۶۱

حافظ و تیمور ۶۶

فصل دوم: مشکلات، مصائب و آلام جامعه از نگاه حافظ

مقدمه ۷۴

- ۱- بیداد اصحاب قدرت..... ۷۶
- الف) فقدان عدالت ۸۲
- ب) غرور و نخوت شاهان ۸۴
- ۲- انحطاط اخلاقی جامعه، خلط ارزش‌ها..... ۸۸
- ۳- حرمان و انزوی اهل هنر و اندیشه..... ۹۸
- ۴- غلبه‌ی ریا و تزویر و ترویج دین‌فروشی..... ۱۱۳
- گروه اول: زهد، وعاظ، شیوخ و ... ۱۱۹
- گروه دوم: خانقاهیان و صوفیان ناصاف ۱۲۶
- گروه سوم: شاهان، حکام و زورمداران ۱۳۲
- رند علمدار مبارزه با ریا، زهد‌نمایی و خرافه پرستی ۱۳۶
- می به مثابه‌ی سلاحی علیه تزویر و دروغ و عوام‌فریبی..... ۱۴۱
- طنز افشاگر..... ۱۵۳
- طنز حکومتی و سیاسی..... ۱۵۹

فصل سوم: توصیه‌ها و رهنمودها

- ۱- آزادگی و مناعت طبع..... ۱۶۴
- ۲- تشویق به استقامت و پشتکار..... ۱۷۴

- ۱۷۹ الف) داشتن درایت، دانسته رفتن، گزیدن راهنما و دلیل راه
- ۱۸۱ ب) تحمل، صبر و شکیبایی
- ۱۸۳ ج) اجتناب از شکوه و شکایت
- ۳- تاکید بر تساهل، مدارا و صلح طلبی..... ۱۸۵
- الف) آشتی جویی و صلح طلبی و مخالفت با مردم آزری و جنگ ۱۸۹
- ب) عیب پوشی و راز داری ۱۹۲
- ۴- توصیه‌ی حافظ به دستگیری از تهی‌دستان و حمایت از آنان..... ۱۹۴
- ۵- توصیه به وفاداری و عهدمداری..... ۲۰۱
- ۶- تاکید بر ادب و پاکیزه‌گویی..... ۲۰۵
- ۷- دعوت به امید و امید وار زیستن..... ۲۱۱
- تفأل..... ۲۱۷
- ۸- شاد زیستی، خوشباشی، اغتنام فرصت..... ۲۲۲
- سخن آخر..... ۲۲۷
- منابع..... ۲۳۱

پیش‌گفتار

به راستی «حافظ راز عجیبی است»^۱ «اقلیم حضوری»^۲ که بر همه گشوده است و این خود راز است.

از این «راز عجیب» هنوز می‌توان گفت و نوشت. از صلابت و فنخامت زبانش، از ظرافت معنا و جادوی ایهامش، از مضمون‌پردازی و مفهوم‌سازی تا طننازیش و...

این چشمه‌ی جوشان ذهن و زبان پس از شش سده همچنان مقصد و منزل هر جوینده و پژوهنده‌ای است. چنان که در یکصد سال اخیر بسیاری از حافظ‌پژوهان و ادیبان و شعرشناسان از سویی و تاریخ‌نویسان، جامعه‌شناسان، روانشناسان و اهالی فلسفه از سوی دیگر در ایران و نیز دیگر فرهنگ‌ها و زبان‌ها، دیوان شعرش، زندگی و زمانه‌اش را مورد پژوهش و تحقیق قرار داده‌اند؛ حاصل هر چه بوده و هست باز هنوز ناگفته‌ها به بیان و قلم‌گویی نیامده است.

نظر به این که رویکردهای هنری و اجتماعی و سیاسی شاعر در ادوار زندگی پربارش به وی شخصیتی چندوجهی داده است ما را به دوره‌ی حافظ ارجاع می‌دهد تا به گواهی تاریخ در بایم به واقع حافظ تنها شاعری است که به حوادث و تلاطم‌های زمانه‌اش چون ناظری حساس و اکنش‌داشته است؛ چه آنگاه که در آسودگی و خوشباشی به سر می‌برد و چه زمانی که در تنگنای دوره‌ای شورش شعرش بر قدرت نشان از جرأت و جسارت دارد.

پذیرش اینکه شعر حافظ آینه‌ی تمام‌نمای اندیشه و باورهایش بوده و در

۱- به نقل از احمد شاملو

۲- برگرفته از «پنج اقلیم حضور ایرانی» داریوش شایگان

مرکز آن انسان و سرنوشتش قرار دارد باز هم می‌تواند موجب تفسیر و تحلیل‌های متفاوتی در میان صاحب‌نظران گردد. اختلاف نظرهایی که بی‌تردید متأثر از بسترهای فرهنگی و اعتقادی هر پژوهنده‌ای است. با توجه به این موضوع آثار تحقیقی موجود در دسترس درباره‌ی حافظ با تنوعی از نگاه و نظر که بر ویژگی‌های شعر و شخصیت شاعر دارد؛ می‌تواند بی‌آنکه ما را سردرگم کند نوری بر وجوه گوناگون و پیچیده‌ی شعر شاعر بتاباند و راهگشایی بر رموز آن باشد که برای دوستدار حافظ شوق‌انگیز است، چه آنجا که شکل و فرم زبان و ظرایف هنری آن هدف باشد و چه وقتی با شاعری اندیشه‌ورز که بیت بیت غزلش معرفت و آموزه‌های انسانی است.

صاحب این قلم نیز بر این گنجینه‌ی شعر و ادب و اندیشه تاملی کرده و حاصل درک و شناخت خود را در این دفتر گردآورده است «تا چه قبول افتد و چه در نظر آید».

در اینجا لازم است که از تمامی کسانی که در مدت نگارش و چاپ و نشر این کتاب مرا یاری رسانده‌اند هر چند کوتاه تشکر نمایم: نخست و بیش از هر کس وظیفه‌ی خود می‌دانم از سرکار خانم نیره ابراهیمی سپاسگزار باشم یقیناً اگر همکاری صمیمانه‌ی ایشان در تنظیم و نگارش مطالب کتاب وجود نداشت ممکن بود این اثر هیچ‌گاه جامه‌ی نشر به خود نپوشد.

از دوستان دانشورم دکتر سیروس سهامی، دکتر عبدالحسین وهاب‌زاده که در این راه مشوق من بوده‌اند و با خواندن متن مرا از راهنمایی‌های مفید خود بهره‌مند ساخته‌اند سپاسگزارم هم‌چنین لازم می‌دانم سپاس خود را تقدیم کنم به دوست خویم حمزه مومنی‌زاده برای ویراستاری دقیقش و هم‌چنین آرمان انصاری برای همکاری در تایپ.

در پایان از مدیران نشر ژرف به ویژه دوستم حسین خاتمی و همکارانش که با علاقه‌مندی و دقت به چاپ این اثر اهتمام ورزیده‌اند تشکر می‌نمایم.

پاییز ۹۸ - فروزان خزائی *

فصل اول

حافظ و اندیشه‌ی اصلاح جامعه

حافظ و اندیشه‌ی اصلاح

گفتار پیش رو بر این است که تصویری آشکار و بی‌ابهام از اندیشه‌های "اصلاحی" حافظ ارائه کند. برای دستیابی به این هدف از دو روش استفاده شده است. نخست نگاهی به حوادث و رویدادهای عصر حافظ و دیگر غور در دیوان شاعر.

در ادبیات حافظ‌شناسی برای نخستین بار استاد بهاء‌الدین خرمشاهی در بخش مقدماتی کتاب حافظ نامه پس از ذکر دوازده مورد "وجوه امتیاز و عظمت حافظ" از خواجه‌ی شیراز با عنوان "مصلح اجتماعی" یاد می‌کند. ایشان در توضیح این عنوان صرفاً به بیان یک پاراگراف (البته به ضرورت مطلب) بسنده می‌کنند و از شرح و تفصیل بیشتر اجتناب می‌فرمایند.

دیگر حافظ‌شناسان و حافظ پژوهان نیز بر این ویژگی حافظ نظری انداخته‌اند.^۱ اما هنوز کوشش جامعی که شاعر را به مثابه‌ی "مصلح

۱- بعد از بهاء‌الدین خرمشاهی محققان دیگر نیز از حافظ به مثابه‌ی شاعری یاد می‌کنند که به آنچه در پیرامونش می‌گذرد نگاهی موشکافانه و جدی دارد و به هیچ روی نسبت به مشکلات و معضلات جامعه بی‌اعتنا نیست.

از آن جمله این محققان:

اصغر دادبه، سخنرانی در شهر کتاب به مناسبت بزرگداشت حافظ مهر ماه ۱۳۸۸... حافظ نسبت به مسائل پیرامونش بی‌تفاوت نبوده و این موضوع را در شعرش منعکس کرده است او همواره در پی روش‌های اصلاح‌گرایانه بوده است حافظ یکی از سیاسی‌ترین شاعران ایران است...»

محمدرضا شفیعی کدکنی، با چراغ و آینه ص ۹۷... اما استاد مسلم غزل سیاسی در ادب فارسی حافظ است و برای کسانی که از محیط اجتماعی و سیاسی زندگی او آگاهی داشته باشند یک یک اشارات و رمزهای او همگی دارای معنایی سیاسی است.»

احمد شاملو، گفتگوی ناصر حریری با شاملو برگرفته از پاشایی، ع، نام همه شعرهای تو جلد ۲ ص ۱۰۳۹... حافظ برای من انسانی است غمخوار بشریت... حافظ به عقیده‌ی من شاعر شاعران است و به احتمال زیاد نخستین شاعری است که شعر را سلاح مبارزه‌ی اجتماعی کرد... حافظ زبانی داشت در حد اعجاز و تمهیدی جوشان... راز ماندگاریش در این هاست: تمهد عمیق انسانی، اجتماعی و شاعرانگی، جان پاک و فخامت زبانش...»

محمدعلی اسلامی ندوشن، تأملی در حافظ، ص ۶... حافظ بعد از فردوسی سیاسی‌ترین گوینده زبان فارسی است ولی شعر خود را به نوعی سروده که کمترین نمود سیاسی داشته باشد...»

سعید حمیدیان، شرح شوق، جلد ۱ ص ۹۱... در تمامت تاریخ شعر قدیم پارسی غزل هیچ شاعری به اندازه حافظ با زندگی، واقعی و امور و رویدادهای گوناگون آن پیوند نخورده و ثبت‌کننده‌ی اوضاع و احوال ملموس او از خوش و ناخوش نبوده است.»

دستغیب، عبدالله، حافظ شناخت، ص ۸۷۲... به گواهی شعر حافظ، وی در مرکز داترهای فکری و حتی مبارزه‌جویانه بوده است. از این رو نباید به شعر حافظ فقط از نظر زیبایی نگری و فلسفی ناب نگریست؛ صدای رسا و پرخاشگرانه شاعر را تا زمان شاه‌منصور می‌شنویم.»

اجتماعی "معرفی کند و به بیان و تحلیل دیدگاه‌های اجتماعی-سیاسی خواجه بپردازد، انجام نشده است. ضمن این که بسیاری از حافظ‌پژوهان نیز صرفاً بر مبارزه‌ی خواجه با ریا، تزویر، خرافه‌پرستی و عوام‌فریبی تأکید کرده‌اند و وجوه دیگر تلاش‌های اجتماعی گوناگون شاعر را در این پژوهش‌ها در نظر نگرفته‌اند.

نکته مهمی که در این گفتار می‌بایست بر آن تأکید شود، این است که هدف نویسنده این سطور از "مصلح اجتماعی" خواندن حافظ، این پنداشت نیست که چنین ویژگی تنها رسالت و غایت هنر شاعر است به گونه‌ای که شاعرانگی اثر او را تحت‌الشعاع قرار دهد، بلکه ما بر این اعتقادیم که دیدگاه‌های اجتماعی شاعر در مجموعه‌ای از آراء و نظرات فلسفی، ادبی، زیباشناختی، عرفانی و ... او تبلور می‌یابد. (البته این چنین تلقی صرفاً برگرفته از اشعار سیاسی / اجتماعی اوست.)

مطلب دیگری که قبل از ارائه‌ی تعریفی از "حافظ مصلح" می‌بایست به آن یادآور شویم این است: همان‌طور که خوانندگان محترم واقفند، اصطلاحاتی همچون آزادی خواهی، استقلال، دموکراسی، اصلاحات و ... مفاهیمی معاصر و جدید هستند که امروزه هر یک کاربردهای ویژه خود را دارند. لذا و بر همین اساس تلاش شده است مفهوم "مصلح اجتماعی" را در ظرف زمانی خود قرار دهیم و آن را معنا کنیم (معنایی کاملاً متفاوت با مفهوم رایج سیاسی امروز آن). با اعتقاد به این که خواجه شیراز آزاده‌ای است که در حصار هیچ اندیشه و عقیده‌ی خاصی محصور نمی‌شود، سعی کرده‌ایم در پرداختن به گرایش مصلحانه‌ی

مصطفی رحیمی در حافظ اندیشه ص ۲۷۲... بدین گونه در همساز کردن ناهمسازها نه تنها انقلاب و اصلاح را در فلسفه‌ی خود جمع می‌کند بلکه توجه می‌دهد که باید انسان و اجتماع باهم بهبود یابند...» دکتر محمد استعلامی، سخنرانی در کشور کانادا، شهر ونکوور، برگرفته از سایت یوتیوب... فریاد حافظ فریاد و مسئولیت یک انسان است... او فساد جامعه را می‌گوید حافظ نه صوفی است نه عالم مدرسه اما فریاد سیاسی روزگار خودش را می‌زند و بیشتر ابیات حافظ مبارزه سیاسی - اجتماعی است...»

منصور رستگار فسایی، درس گفتار، برگرفته از پایگاه اطلاع‌رسانی شهر کتاب، تاریخ انتشار ۱۰ خرداد ۱۳۹۳... غزل‌های زندانه حافظ نمایشگر بخش بزرگی از حیات روحی و اخلاقی مردم ایران و آینه تمام‌نمای اوضاع و احوال سیاسی و اجتماعی روزگار او و روزگار دیگری است که بر این مردم گذشته است... شاعری که در هر موقعیت زمانی و مکانی که زندگی می‌کرده جامعه را می‌شناخته، در آن می‌زیسته و واکنش مناسب در برابر لحظه به لحظه روزگار خودش بروز می‌داده است...»

حافظ از هر نوع گزافه‌گویی، تعصب و نگاه یک‌سو نگرانه پرهیز کنیم.
 پس از ذکر این چند نکته مقدماتی حال ببینیم این "حافظ مصلح"
 کیست؟

ما حافظ را همچون آسیب‌شناسی می‌بینیم که مسئولانه و اندیشمندانه
 به محیط پیرامون خود می‌نگرد، ظلم و جور حکام و فساد دربارها
 را می‌بیند، از رفتار مزورانه اصحاب دین رنج می‌برد، انحطاط
 اخلاقی جامعه و تسلط ضد ارزش‌ها و محور ارزش‌ها را تحلیل و
 بررسی می‌کند، از تحقیر علم و هنر و ادب و انزوای هنرمند، عالم
 و شاعر افسرده و دلگیر می‌شود، از مصائب و آلام مردم دردمند و
 بی‌دفاع اندوه به دل می‌گیرد، اما به ورطه‌ی انفعال و یأس نمی‌افتد
 و شعر خود را آیینی بازتاب رویدادها و مشهودات عینی خویش
 می‌کند. حاصل روح حساس و ذهن نقاد شاعر در ظرف شعر به
 کنشی هوشمندانه و صد البته لطیف تبدیل می‌شود و آن را در
 خدمت اصلاح جامعه و هدایت کنشگران عرصه‌ی سیاست، دین
 و فرهنگ قرار می‌دهد.

یقیناً ذهن و زبان شاعرانه از سویی و شناخت جامعه و رخدادهای
 زمانه‌اش از سوی دیگر در به بار نشستن این مسئولیت نقش بسزایی دارد.

«... در هر واقعه (حادثه‌ی تاریخی و سیاسی) سخنی مناسب حال گفته و برای هر (حادثه) معنی لطیف غریبه انگیزخته ...!»

علل گرایش حافظ در پرداختن به مسائل اجتماعی

از زندگی خانوادگی حافظ و همچنین چگونگی دوران کودکی و نوجوانی وی و موقعیت خانواده و دیگر ویژگی‌های آن، منابع و مأخذ در دسترس اطلاعات دقیقی به ما نمی‌دهند با این وصف در این گفتار تلاش می‌شود با استناد به اندک منابع موجود و اثر ماندگارش (دیوان اشعار) مسیر زندگی وی از کودکی تا نوجوانی و از جوانی تا کهنسالی دنبال شود و مرحله به مرحله از اوضاع و حوادث زمانه‌اش به گواهی اشعار و سروده‌هایش تصویر بالنسبه دقیق‌تری ارائه شود، لذا نخست وضعیت تربیتی و آموزشی دوران کودکی و نوجوانی بیان می‌شود و سپس اوضاع سیاسی و اجتماعی همین مقطع زمانی که به جوانی و آغاز دوره‌ی شاعری او ختم شده، بررسی می‌گردد. پس از آن تلاش خواهد شد زمینه‌ها و پیش‌نیازهای عینی و ذهنی که در آغاز دوره بالندگی و شاعری حافظ سبب می‌شود او بارسنگین "امانت" و "مسئولیت" را به دوش بکشد و تا لحظه‌ی واپسین حیات پربار خود به این تعهد انسانی وفادار بماند بیان شود. بدین منظور این فصل با

سه عنوان:

الف) وضعیت تربیتی، آموزشی

ب) اوضاع سیاسی و فرهنگی دوران کودکی و نوجوانی

۱۸

ج) حضور مستمر حافظ در صحنه و نزدیکی به محافل

سیاسی تا پایان عمر

مشخص شده است که به هر یک به اختصار می پردازیم.

کاین طفل، یک شبه ره یک‌ساله می‌رود

الف) وضعیت تربیتی، آموزشی

از قراین و شواهد موجود می‌توان به این باور رسید که حافظ در خانواده‌ای با فرهنگ زاده شده، بالیده و زیسته است و از خانه تا مکتب‌خانه یعنی محیط تربیت و آموزش وی وقفه‌ای نبوده است به شهادت محمد گل‌اندام^۱ او آثار بسیاری از بزرگان را خوانده است و از محضر علمای بزرگ زمانه خود بهره جسته است؛ با قرآن مؤانست داشته، ذهن و جاننش را با خواندن و حفظ آن پرورده و تعقل و تفکر در مسایل بنیادی را مرهون این کتاب می‌داند؛ چنان‌که خود می‌گوید «هرچه کردم همه از دولت قرآن کردم».

مرحوم زرین کوب در خصوص کتب و نوشته‌های آن دوران در مدارس و مجالس علمی شیراز چنین می‌گوید «گذشته از مفتاح کتاب پرآوازه سکاکی که با شرح و تفسیرهای گوناگون در این ایام اساس تعلیم ادب به شمار می‌آمد، در حلقه‌ی استادان شهر هم کتب حکمت رایج بود هم کتب کلام، غیر از کشف زمخشری که از سال‌ها پیش رواج داشت، هم کتاب‌های امام فخررازی تدریس می‌شد هم آثار بیضاوی، علمای شهر بر آثاری همچون طوابع و مصباح بیضاوی،

۱- «در کسب علوم به مقامی رفیع رسید و به تحشیه کشاف و مصباح و مطالعه مطالع و مفتاح و تحصیل قوانین ادب و تجسس در دواوین عرب پرداخت»

مواقف قاضی عضد و مفتاح سکاکی شرح‌ها داشتند^۱. در میان نامبردگان بالا حافظ بیشتر از سایرین از محضر قاضی عضدالدین ایجی یکی از بزرگ‌ترین متکلمان عصر بهره می‌برد. و پس از دوره‌ی شاگردی، یکی از همکلامان و مباحثه‌کنندگان او می‌شود. حاصل سیر و سلوک آموختن، تسلط بر علوم قرآنی، ادب، تفسیر، حدیث، حکمت و کلام است. احاطه تمام عیار بر همه علوم زمان آبه او این توان و قدرت را می‌دهد تا کارگاه کیمیاگری یعنی شعرش را پی ریزد. همهی آموخته‌ها به کمک قوه‌ی ادراک و فهمی فراخ و ذهنی نبوغ آسا در آن کیمیاگری می‌شوند و حاصل، موجب شگفتی و اعتراف شاعر درباره خود می‌شود که:

طی مکان بین و زمان در سلوک شعر

کاین طفل، یک شبه ره یک‌ساله می‌رود

دوره‌ای که شاعر در آن می‌بالد زمانه رونق علوم دینی است و علوم ادبی و سایر علوم نظیر هندسه و طبیعیات مورد بی‌مهری هستند طلاب علوم دینی با برخورداری از رزق و معاش در حمایت نهادهای قدرت به ویژه اوقاف قرار داشتند و پیشاپیش جذب مشاغلی همچون امام جماعت، واعظ، محدث و خطیب و قاضی می‌شدند، اما به نظر نمی‌آید در این آشفته بازار نام و جاه و مال، حافظ جوان سهمی می‌برده است! دکتر زرین کوب در این خصوص بر این نظر است: «...در واقع آنچه در این ایام از دنیای خارج به درون مکتب نفوذ می‌کند گهگاه برای حافظ مستعد مأیوس‌کننده بود و دردناک، در این دنیای خارج بر خلاف آنچه در کتب می‌دید همه چیز آکنده بود از دروغ و ریا، آن واعظی که در منبر آن همه از تقوی و پارسایی صحبت می‌کرد وقتی

۱- زرین کوب، عبدالحسین، کوچه زندان، ص ۱۸

۲- علاوه بر کتبی که در مکتب‌خانه و مجلس درس استادان از آنها استفاده کرده است. شاعر بنا به گفته‌ی اکثر محققین و ادبا تقریباً تمامی آثار شعرای فارسی زبان قبل از خود و همچنین شاعران مطرح عرب زبان را به دقت مطالعه نموده است. در میان فارسی زبانان انعکاس تعبیرات، عبارات و تلمیحات از شاهنامه فردوسی، ویس و رامین، دیوان منوچهری، آثار سنایی، خاقانی، انوری، ظهیر، نظامی، خیام، عطار، کمال الدین اسماعیل و عراقی و مولوی، سعدی، خواجو، سلمان و از میان شعرای عرب زبان بنا به گفته‌ی جناب شفیع کدکنی از متنبی، ابوتمام و ابوالعلاء معری را می‌توان نام برد.

به خلوت می‌رفت خود کارها داشت که شیطان به آن آفرین می‌گفت و دست مریزاد، این خطیب زبان‌آور که در جامع شهر همه از شوکت مسلمانی دم می‌زد در خانه و بیرون چنان بود که اگر کسی از وی می‌پرسید مسلمانی چیست؟ نزد خود چاره‌ای نداشت جز آنکه بگوید من مردی خطیبم مرا با مسلمانی چه کار، حتی معلم مکتب هم از آلودگی برکنار نبود، توانگرزادگان را بیشتر مراعات می‌کرد و بینویان را تحقیر می‌کرد و آزار.....^۱

تصویری که مرحوم زرین‌کوب از وضعیت زیسته‌ی حافظ ارائه می‌دهد، بدیهی است که برای ذهن هوشمند و حساس او منشأ پرسش‌های بسیاری شود. حصار مدرسه برای دغدغه‌ها و تأثرات روحی وی تنگ می‌شود. پس آنچه را ورای قیل و قال مدرسه است می‌بیند، تجربه می‌کند و به نقد می‌کشد. رواج ریا و تزویر، جولان جور و فساد حکام و گردنکشان، مظلومیت علم و هنر و گوشه‌گیری اهل فضل، فریب‌کاری عملیه‌ی قدرت هیچ‌کدام آموزش‌ها و موضوعاتی نیستند که از محضر درس قاضی عضدالدین ایجی و مولانا قوام‌الدین عبدالله و از مصباح و موافق حاصل شده باشند. جای تردید نیست که آنچه حافظ را نسبت به سخنوران هم عصرش نظیر خواجو، عبید، شاه نعمت‌الله ولی و کمال خجندی که همگی از ذوق و قریحه سرشار برخوردار بوده‌اند و از محضر درس علمای بزرگ فیض برده‌اند در مقام بالاتری قرار می‌دهد، ریشه در آموزش‌های مکتبی و مطالعه کتب و رسایل گذشتگان ندارد. بلکه می‌توان گفت او حاصل درس و مدرسه را سکوی پرشی کرده است برای شعر اندیشه‌ورز خود که در مرکز این اندیشه انسان و سرنوشت او قرار دارد. بسیاری از حافظ‌شناسان ریاستیزی شاعر را در کانون تأثرات او قرار داده‌اند و حساسیت‌ها و نگرانی‌های او را معطوف به مبارزه علیه ریا و تزویر و زهدفروشی دانسته‌اند. شک نیست که بر نقش مخرب این بلیه‌ی فرهنگی جانش آگاه است؛ اما وقتی "شهر خالی است ز عشاق"^۲

۱- زرین‌کوب، عبدالحسین، کوچه‌ی رنلان، ص ۱۷

۲- شهر خالی است ز عشاق بود کز طرفی مردی از خویش برون آید و کاری بکند

مردی فریادرس را باید. و در مبارزه با جور و فساد طلب تیر و کمان بایسته است^۱ و در ناامیدی از عالم و آدمیان به آدمی دیگر و عالمی بهتر^۲ و در انداختن طرحی نو می‌اندیشد؛^۳ این‌ها همه از احساس مسؤولیت و نگاه بسیار ژرف او به انسان و هستی حکایت می‌کند. راستی چرا شهر حافظ خالی ز عشاق شده است و چگونه شاعر ما به این شهود دردناک رسیده است؟

برای یافتن پاسخ باید به قرن هشتم برویم؛ قرن که وارث تبعات شوم و ویرانگر حمله‌ی مغولان به رهبری چنگیز به سرزمین پهناور ایران است و پایانش نیز با حمله‌ی تیمور گورکانی و حوادث تلخ و ناگوار آن تاریک‌ترین قرون را در تاریخ ایران رقم زده است. حافظ که حافظه‌ی ما از این قرن است در فاصله‌ی این دو بلیه‌ی بزرگ پا به عرصه‌ی وجود می‌گذارد. عرصه‌ای پرآشوب و دستخوش فراز و نشیب‌هایی وحشت‌زا؛ بی‌جهت نیست که دکتر اسلامی ندوشن از دوران زندگی شاعر^۴ به مثابه‌ی یک زندان بزرگ یاد می‌کند.

۱- عقاب جور گشوده است بال بر همه شهر کمان گوشه نشینی و تیر آهی نیست
 ۲- آدمی در عالم خاکی نمی‌آید به دست عالمی دیگر بیاید ساخت و از نو آدمی
 ۳- بیا تا گل برفشانیم و می در ساغر اندازیم فلک را سقف بشکافیم و طرحی نو دراندازیم
 ۴- اسلامی، ندوشن تأملی در حافظ، ص ۶ حافظ نیز محیط دوران خود را یک زندان بزرگ می‌دیده؛ این در شعرهای جنبه برون افکنی و حسب حالی داشته. این حسب حال از سیاست زمان و جریان فکری تأثیر مستقیم می‌گرفته و البته بعضی از آنها در دوره‌ی خاص انتشار علنی نمی‌یافتند

از کران تا به کران لشکر ظلم است ولی

ب) اوضاع سیاسی و فرهنگی دوران کودکی و نوجوانی شاعر

با مرگ زودهنگام چنگیز از اواخر قرن هفتم و تمامی قرن هشتم حکومت ایران به دست فرزندان و نوادگان خان مغول که به ایلخانان مغول معروف هستند، می‌افتد. از میان ایشان سه جانشین به ظاهر سرآمد و لایق‌ترند: غازان خان، الجایتو معروف به خدابنده و ابوسعید بهادری که از ۶۹۴ تا ۷۳۶ به ترتیب حکومت می‌رانند. تولد حافظ ۷۲۰ یا ۷۲۲ مقارن سلطنت ابوسعید ثبت شده است با مرگ این پادشاه اقتدار ایلخانان به پایان می‌رسد.

حکام و امرایی که منصوبان این ایلخانان بر نواحی مختلف بوده‌اند در قبال وجوهی که هر ساله روانه‌ی دربار ایلخان بزرگ می‌کردند مالک جان و مال و هستی مردمان نواحی تحت حکومت خود بودند. شرح دارایی‌ها و املاک شخصی که شامل باغات و اراضی مزروعی و تاکستان‌ها و نخلستان‌ها می‌شود خود گواه حدود غارت این ایلخانان بزرگ و وزیران و امیران است. و در سطوحی پایین‌تر عمال آنان چنان هست و نیست روستاییان را به یغما می‌برند که: «کلوخ و خاشاک را در نظر حکام و غیرهم اعتبار است و رعایا را نه و خاشاک به شوارع آن کوفتگی نمی‌یابد که رعیت»^۱.

۱- رشیدالدین، فضل‌الله، جامع‌التواریخ جلد ۲-ص ۱۰۴۴

بی جهت نیست که خواجه ندا سر می دهد:

عنان کشیده رو ای پادشاه کشور حُسن

که نیست بر سر راهی که دادخواهی نیست

زنده یاد مصطفی رحیمی نیز تصویر گویایی از این دوران به دست می دهد «محیط حافظ از نظر سیاسی بسیار متشنج، از نظر علمی عقب مانده و از نظر فرهنگی راکد بوده است. خود او بهتر از هر کسی این وضع را منعکس کرده است. **صعب روزی، بوالعجب کاری، پریشان عالمی**»^۱ تاریخ در بیان آنچه بر این سرزمین رفته است الکن بوده است و دسترسی به اطلاعات درست و دقیق درباره‌ی اوضاع اجتماعی و زندگی و روزگار مردمان ممکن نیست. آنچه از تواریخ موجود هست نزدیکان و درباریان و اطرافیان قدرتمندان نوشته‌اند که آن نیز به شرح جنگ‌ها و فتوحات و قدرت‌نمایی‌های شاهان گذشته است. گواه این امر خواجه رشیدالدین صاحب جامع التواریخ است که وزیر غازان خان بوده است و این کتاب را به دستور او و پس از آن به حمایت الجایتو تحریر کرده است. با این وصف، باز این خواجه رشیدالدین است که گوشه‌ای از فاجعه را ثبت می‌کند و چنین می‌نویسد: «از راه تتبع تواریخ و راه قیاس معقول پوشیده نماند که هرگز ممالک خراب‌تر از آنکه در این سال‌ها بوده نبوده؛ خصوصاً مواضعی که لشکر مغول آنجا رسیده چه از ابتدای ظهور بنی آدم باز هیچ پادشاهی را چندان مملکت که چنگیزخان و اوروغ (دودمان و اعقاب) او مسخر کرده‌اند و در تحت تصرف آورده میسر نگشته و چندان خلق که ایشان کشته‌اند. کس نکشته...» و دیگر از نوشته‌های آن عصر که گوشه‌ای از ساختار قدرت را ثبت کرده است. سفرنامه‌ی ابن بطوطه سیاح عرب است که در دو نوبت به ایران سفر کرده است و به قدرت و نفوذ زنان طبقه حاکم و خاتونان ایلخانان اشاره می‌کند. او می‌نویسد: «...مقام زن نزد ترکها و مغولها خیلی بلند و محترم است چنان که بالای فرامین شاهی می‌نویسند؛ به فرمان

۱- رحیمی، مصطفی، حافظ اندیشه، ص ۱۲ و ۱۳

سلطان و خواتین (خاتون‌ها) هر یک از خاتون‌ها شهر و ولایت‌ها با عواید فراوان در دست خود دارند و در مسافرت‌ها که با سلطان می‌کنند اردوی جداگانه دارند...^۱

این خواتین بنا به موقعیت و شأن خود با دخالت در امور کشورداری حتی در امور مهمی همچون انتخاب ایلخان، از نقش مؤثری برخوردارند؛ از جمله در انتخاب ابوسعید این دخالت نتیجه بخش است. و پیداست میدان سیاست در این دوره عرصه‌ی چه بسیار کینه‌ها و دسیسه‌های خطرناک و اغراض ناپاک بوده است.

جدای از جنگ‌های برسر قلمرو قدرت بین بازماندگان و فرزندان چنگیز که حاصلی جز ویرانی و نابودی حرث و نسل نداشته است، در وضعیت استقرار نیز ایلچیان سلاطین و خواتین و شاهزادگان که نمایندگان و فرستادگان تام الاختیار و عامل اجرای سیاست‌های درباریان و نیز متصدی دریافت عواید و مالیات از مردم بوده‌اند در این امر از هیچ کاری رویگردان نبوده‌اند و هر ناشایستی را جایز می‌شمردند. این عواید و مالیات به قدری سنگین بوده است که گاه مالکان به ایلخان یا خاتون‌های او پناه می‌بردند و املاک خود را به آنان واگذار می‌کردند این عمل را التجا می‌گفتند و به این طریق اموال و املاک خود را از غارت مصون می‌داشتند و در حالی که بخشی از املاک و دارایی به مالک اصلی پس داده می‌شده مباشرت مابقی را نیز که اینجو یا املاک خاصه سلطان می‌نامیدند به عهده‌ی آنان وا می‌گذاشتند این مالکان به اینجو یا انجو مشهور می‌شدند.^۲ در مدارک قرن هشتم و نهم نوع مالیات و عوارض ذکر شده است: حقوق دیوانی، مواشی، مراعی، تغار و قلان، تمغا، باغ شمار و خانه شمار، پیش کش و عیدی در جشن‌های نوروزی و سلامانه و.....^۳ بر این شیوه ایلخانان و جانشینان هیچ عرصه‌ای را از تجاوز و دست‌اندازی در امان نمی‌گذاشتند حتی موقوفات در این دوران بی‌حرمت شدند و

۱- ابن بطوطه، سفرنامه (ترجمه‌ی محمدعلی موحد)، ص ۲۲۲

۲- اقبال آشتیانی، عباس، تاریخ مغول، ص ۳۴۹

۳- آنجوی شیرازی، مقدمه دیوان حافظ، ص ۷۰

۴- پتروشفسکی، کشاورزی و مناسبات ارضی در ایران، ترجمه‌ی کریم کشاورز، جلد دوم، ص ۲۶۱-۳۰۴

متولیان املاک وقف شده اعتباری برای شرایط وقف نامه‌ها قائل نبودند
حافظ به این بی‌حرمتی اشاره می‌کند:

بیا که خرقة من گرچه رهن میکده‌هاست
ز مال وقف نیبني به نام من درمی

و همچنین است این بیت:

فقیه مدرسه دی مست بود و فتواداد
که می حرام ولی به ز مال اوقاف است

در ساختار حکومت ایلیخانان مشاغل نان و آبدار مانند حکومت ولایات و نواحی به آسانی به دست نمی‌آمده است و تداوم آن نیز موکول به ارسال به موقع عواید و جوهرات دریافتی از مردم تحت حکومتشان به دربار ایلیخان بوده است. چنین انتظاری به اجحاف مضاعف به مردم مظلوم منجر می‌شد. و گاه این توقعات چنان زورآور می‌شد که حکام دست نشانده یاغی می‌شدند و تمرد می‌کردند همچون ملک عزالدین حاکم بلاد فارس در زمان الجایتو^۱ که یاغی‌گری پیشه می‌کند و با وقوف به عاقبت کار قبل از رسیدن فرستادگان ایلیخان با همه‌ی اموال و متعلقات به جانب ساحل روانه می‌شود. این روشی رایج در دوران ایلیخانان بوده است که به گفته‌ی عبید زاکانی مذهب مختار بزرگان و زورمداران است. در روایت‌های ظلم و فساد حکام و شاهان ایلیخانی، روستاییان قصه پر غصه‌ای دارند: «جور شاه کامران گر بر گدایی رفت رفت»

اما رقت‌بارتر و دردناکتر وقتی بوده است که عرض و ناموس آنان دستخوش هوس‌های عمال حکومت قرار می‌گرفت؛ چرا که وقتی به قصد شکار بیرون می‌شدند تنها به صید صحرایی اکتفا نمی‌کردند، بلکه به شکار زنان نیز می‌پرداختند. این اعمال چنان بی‌رحمانه بوده که شاه شجاع در بستر مرگ به یاد قباحت آن می‌افتد و به برادر خود سلطان احمد وصیت می‌کند که: «بسیار شکار نرو زیرا هم رعیت به

۱- کاشانی، شمس الدین، تاریخ الجایتو، ص ۱۵۷-۱۵۶

تنگ آید و هم لشکریان به عرض و ناموس مردم متعرض می‌شوند»^۱ دربار پادشاهان نیز در تعرض و تجاوز و فساد غوطه‌ور بود برای سیاق زنان امرا و بزرگان و دست نشانندگان از لهیب هوس خان مغول در امان نبودند و اگر اراده بر تصاحب زنی قرار می‌گرفت، شوهر ناگزیر از طلاق دادن زن خود بود. چنانچه ابوسعید ایلخان دست تصاحب بر زن حسن جلایری می‌گذارد، کوشش‌ها و تدبیرهای پدر و شوهر موثر نمی‌افتد و سرانجام حسن جلایری مجبور به طلاق زن خویش می‌شود، اما چندی نمی‌گذرد که در بازی حسادت و خونخواهی، زن، خان مغول را مسموم می‌کند و خود به جبران این کار کشته می‌شود دامنه‌ی این اعمال به اشکال مختلف در دربارهای دیگر نیز شایع و رایج بود همچون فساد زنی امیر شیخ حسن از امرای بنام دوره که به گمان آشکار شدن خیانتش اقدام به قتل شوهر می‌کند و خود به خونخواهی یاران شیخ حسن به طرز فجیعی کشته می‌شود.

آنچه گذشت نگاهی مجمل بود بر عرصه‌ی قدرت بعد از مرگ چنگیز که فرزندان و نوادگان او بازیگران اصلی آن بودند. چون ابوسعید آخرین ایلخان مغول در سال ۷۳۶ درگذشت و جانشینی توانا برای وی نبود، با تلاش یکی از خانواده‌های قدرتمند به نام چوپانیان ساتی بیگ خواهر ابوسعید و بیوه‌ی امیر چوپان قدرت را در مرکز حکومت، که آذربایجان بود، به دست می‌گیرد در حالی که سایر نواحی همچنان در اختیار حکام و امرای محلی قرار داشت، از جمله فارس که با حسن تدبیر اتابکان فارس توانست با کمترین خسارت و تلفات حمله‌ی مغول در قرن هفتم را از سر بگذراند.

در اواخر قرن هفتم گروهی از شیوخ عرب معروف به طیبی حکومت فارس را در اختیار داشتند. آخرین فرد این خانواده به دست ابوسعید خلع و کشته شد سپس حکومت به محمود اینجو واگذار شد؛ کسی که قبل از حکمرانی متصدی املاک و اموال خاصه ایلخان بود. محمود اینجو چهار پسر داشت که در جنگ و رقابت باهم و مدعیان دیگر بیش از بیست سال سرزمین فارس را در جنگ و کشتار و ناامنی

فروربدرند. قبل از روی کار آمدن شاه اسحاق شش حاکم قدرت را دست به دست کردند:

۱- عزالدین طیبی

۲- محمود اینجو

۳- امیر مسافر ایناق

۴- غیاث الدین اینجو

۵- مسعود اینجو

۶- پیر حسین چوپانی در دونوبت.

این تغییرات حکومت و دست به دست شدن قدرت که بسیار سریع و یقیناً با جنگ، کشتار، خونریزی و ناامنی توأم بوده است، در دورانی که شاعر ما ایام کودکی و نوجوانی و جوانی خود را می‌گذرانده است، تأثرات ویژه‌ای را در روحيات او باعث شده است. دکتر عبدالحسین زرین‌کوب این نکته را بسیار زیبا و سنجیده بیان می‌کند: «... آنچه از وجود یک حافظ قرآن که می‌بایست اوقات خویش را همه در کار ورد شبانگاه و دعای صبح بگذارد یک رند آزاداندیش یا یک عارف مردم‌گریز بیرون آورد بی‌ثباتی و تزلزل حکومت بود و تمایلات درونی شاعر. در واقع از این محیط و زمانه تصویری که دیوان شاعر عرضه می‌کند عبارت است از فساد، ویرانی و...»^۱

گزارش حمدالله مستوفی که در سال ۷۴۰ نگارش شده است، تصویر دقیقی از این دوران و عوارض و تبعات حکومت‌های کوتاه مدت این حکام به دست می‌دهد: «... و امسال که سنه اربعین و سبعة مائه است پنجم سال است تا در ملک ایران جهت وفات پادشاه ابوسعید اناراله برهانه غلوفتنه و آشوب و رعیت بیچاره گرفتار شکنجه و چوب، زیرا که امرای دولت هر کس هوایی دارند و ارکان دولت هر کس رایی، همه در کار دولت انا نصیری گویان شده و در ملک جهان مراد خود را جویان آمده، لاجرم بدین سبب کار فتنه بالا گرفته و اهل جهان ترک متاع و کالا کرده‌اند. نه ضیاع و مکان بلاد را قرار مقرر و نه اکار^۲ و

۱- زرین‌کوب، عبدالحسین، کوجه رندان، ص ۳۷

۲- اکار به معنای زارع است

زارعان ضیاع را مجال قرار میسر و اکثر اهل ایران از کثرت ظلم حکام به جان آمده و تمامت ملک جهان از عدم امکان امن و امان ویران شده.....»^۱ و سرانجام در سال ۷۴۲ پیر حسین چوپانی به دستور حکومت مرکزی، کرمان و یزد را به امیر مبارزالدین مظفری و شیراز را به آخرین فرزند محمود اینجو یعنی شیخ ابواسحاق واگذار می‌کند.

ج) حضور مستمر حافظ در صحنه و نزدیکی به محافل سیاسی

از آنجائی که یکی از دلایل سه گانه انعکاس مضامین اجتماعی - سیاسی در شعر حافظ، نزدیکی او به محافل سیاسی - حکومتی شیراز بوده و اشراف و اطلاع او از وقایع و حوادثی که در دربارها می‌گذشته، دستمایه‌ی اصلی واکنش او به این وقایع بوده است؛ لذا در این گفتار سعی می‌شود که این دست وقایع و موضع‌گیری‌های دولت‌ها و واکنش حافظ و انعکاس آن در شعرش، به تفکیک هر دوره بیان شود. چراکه ما معتقدیم شاعر بر اساس همین واقعیت‌ها بوده است که به تحلیل و نقد رفتار حکومتگران و سردمداران سیاسی - فرهنگی پرداخته است و آنها را در شعرش منعکس کرده است و در موقعیت مقتضی به توصیه و تذکر دست یازیده است.

۱- حمدالله مستوفی، نزهة القلوب نقل از کتاب حافظ خراباتی رکن‌الدین همایون فرخ جلد ۱ ص ۷۷